

دکتر فتح‌الله جلالی
استاد دانشگاه



قانون اعزام محصل و
اولین گروه صد نفری که
به اروپا اعزام شدند

(۷)



ماه ۱۳۰۷ نظامنامه راجع باعزام محصلین
بخارج بصویب رسید و طبق آن وزارت معارف
وقت شرایط مسابقه را اعلام نمود .
در آن زمان تعداد داوطلبان محدود
بود و گویا در حدود سیصد یا چهارصد نفر
در مسابقه شرکت نمودند. مسابقه در مدرسه
علوم سیاسی و حقوق انجام شد و جراید
در اطراف محصلین اعزامی بنام «اولین کاروان
علم» قلم فرسایی می نمودند . در آن زمان
مرحوم اعتمادالدوله قره گزلو وزیر معارف
و مدیرالدوله سمعی معاون وزارتخانه و

بودجه‌ای که برای اعزام محصلین
به خارج و امور مربوط به آن در نظر گرفته
و تصویب شده بود بدین شرح بود :
سال ۱۳۰۷ یکصد هزار تومان
« ۱۳۰۸ دویست هزار تومان
« ۱۳۰۹ سیصد هزار تومان
« ۱۳۱۰ چهارصد هزار تومان
« ۱۳۱۱ پانصد هزار تومان
« ۱۳۱۲ و سنوات بعد ششصد هزار
تومان پس از تصویب این قانون در ۱۲ تیر

آقایان دکتر صدیق اعلم رئیس تعلیمات عالیہ و علی اسفرحکمت رئیس کل بازرسی و اسمعیل مرآت و ایرانی هر یک رئیس یکی از قسمت‌های وزارت معارف بودند. اعزام محصلین مهمترین موضوع اخبار روز بود و اعلیحضرت فقید دستور داده بودند که برای حرکت آنها تجلیل زیادی بشود مسابقه با سرکشی دائم آقایان مدبرالدوله و حکمت و مرآت بخوبی برگزار شد و پس از تعیین قبول شدگان طبق تصویب نامه هیئت دولت محصلین انتخاب شده برای رشته‌های زیر با اروپا اعزام گردیدند:

- | | |
|-----------------------|--------|
| ۱- رشته تعلیم و تربیت | ۳۵ نفر |
| ۲- طب | ۸ |
| ۳- کمال | ۴ |
| ۴- دندان ساز | ۳ |
| ۵- بیطار | ۵ |
| ۶- مهندس راه | ۸ |
| ۷- مهندس فلاحت | ۵ |
| ۹- شیمیست | ۳ |
| ۱۰- مهندس ماشین | ۳ |
| ۱۱- معدن | ۵ |
| ۱۲- جنگل و میاه | ۲ |
| ۱۳- حقوق | ۵ |
| ۱۴- علوم مالی | ۵ |

چون محصلین از طبقات مختلف بودند و ممکن بود برای حرکت با اروپا وسایل لازم را نداشته باشند لذا طبق دستور اعلیحضرت فقید وزارت معارف برای هر محصلی یک دست لباس متحد الشکل خاکستری از پارچه‌های کارخانه کارزونی

و همچنین طهران و غیره خریداری و تحویل ما نمود .

برای شرفیابی حضور شاه در روزی که تعیین شده بود باتفاق اعتماد الدوله و مدبرالدوله بحضور اعلیحضرت شرفیاب شدیم

پس از گزارش اولیة تیمور تاش اعلیحضرت فرمودند (عین عبارات ایشان را بخاطر ندارم ولی مضمون آن بقرار زیر بود):

« شما از یک کشور سلطنتی یک کشورهای جمهوری برای کسب علم و فنون می روید. از شما توقع دارم که برای کشور علم و دانش و برای من وطن پرستی و ایران دوستی را با رغبان بیاورید.

من قریباً عزیزترین فرد یعنی پسر خود را نیز برای تحصیل با اروپا می فرستم و امیدوارم که پس از اتمام تحصیل بتوانید با کمک یکدیگر باین کشور خدمت نمائید . « کلمات اعلیحضرت خیلی مقطع و شمرده بود و در حین صحبت سؤالاتی هم از تیمور تاش و اعتماد الدوله می نمودند و پاسخهائی که تیمور تاش میداد مفصل و جامع بود.

اظهارات اعلیحضرت تأثیر بسزائی در روحیه محصلین بخشید و گویا در همان مجلس دستور فرموده بودند که چون این دومین مرتبه است که یک عده صد نفری برای تحصیل با اروپا اعزام می شوند از آنها پذیرائی لازم بنمائید .

شب بعد مرحوم اعتماد الدوله در باغ بهاء الملك برادرش مهمانی مفصلی داد

که در آن مهمانی تیمور تاش و عده‌ای از صاحب منصبهای عالی رتبه وزارت معارف حضور داشتند و نطق هائی از طرف وزیر معارف و محصلین ایراد شد.

بعد از چند هفته کاروان علم بوسیله ۳۰ دستگاه اتومبیل از محوطه پارک ظل-السلطان که در آن موقع محل وزارت معارف بوده بطرف بندر پهلوی حرکت کرد.

عده‌ای از کسانی که جزو محصلین اولین کاروان علم باروفا بودند تاحدی که بخاطر دارم بقرار زیر بودند :

مهندس احمدعلی ابتهاج - ابرالحسن ابوذر - دکتر مرتضی اخوی - دکتر محمد مهدی آذر - دکتر مرتضی آزموده - دکتر عبدالحمید زنگنه - دکتر اسداله آل بویه مهندس مهدی بازرگان - دکتر نصرت اله باستان - دکتر عبداله باهر - دکتر مهدی بهرامی - دکتر مهدی تقوی - دکتر محمدعلی جلالی شیرازی - دکتر مهدی حسابی - دکتر محمد علی حکمت - دکتر علی اصغر خشایار - دکتر احمد دانشور - دکتر رضا رادمنش - دکتر احمد رضوی مهندس عبداله ریاضی - مهندس رحیم ساسان دکتر حیدر سرخوش - دکتر کریم سنجابی - دکتر محمود سیاسی - دکتر علی شایگان - دکتر زین العابدین شیدفر - مهندس غلامعلی فریور - دکتر مرتضی قاسمی - دکتر محمود کیهان - دکتر عباس معتمدی - دکتر عزیزالملك اسمعیلی - دکتر محمد ملکی - دکتر لطفعلی صورتگر - مهندس ناصر مسعود انصاری - مهندس جلیل شمس -

دکتر ابوالحسن شیخ - مهندس احمد حامی - مهندس مصطفی وزیری - دکتر حافظی - مسعود فرزاد و دکتر فتح اله جلالی. در اتومبیل با آقایان صورتگر و حکمت و سرخوش هم سفر بودم. آقایان تقی طائر و ایرانی بمنوان سرپرست همراه ما بودند.

مضحک این بود که عده‌ای از محصلین شیشه‌های ترشی و مربا و آجیل و حتی هندوانه و خربوزه با خود بار کرده بودند. بگذریم از زعفران و سبزی خشک کرده، ادویه جات که در چمدان جا داده بودند. پس از عبور از بحر خزر بیاد کوبه رسیدیم و مورد استقبال مرحوم - یمن الممالک اسفندیاری که در آن زمان سرکنسول ایران در بادکوبه بود قرار گرفتیم.

مرحوم یمن اسفندیاری گذشته از اینکه مردی شوخ و خوش طبع بود مردی بود بسیار مؤدب و مهربان و در برخورد با ما یا هر یک از محصلین نهایت محبت و ملامت را نمود.

چون از دوستان پدرم بود مرا در بر گرفت و محبت‌ها کرد و دیگر مرا از پهلوی خود دور نمی نمود.

بعد از پذیرائی های مفصل با اتفاق ایشان با ترن بطرف مسکو حرکت کردیم. من در کوبه خود یمن اسفندیاری بودم. ایشان دو دختر خود را نیز برای تحصیل باروفا همراه داشت. در ترن مشاهده شد که رفقا اغلب آفتابه و جام و غیره برای طهارت همراه داشتند.

مرحوم یمن بمن و چند نفر دیگر که

اروپا دیده بودند دستور داد در موقع مقتضی هر چه آفتابه و اشیائی که زائد و بعات خجالت است از پنجره بیرون بیندازیم.

ما هم از این دستور کوتاهی نکردیم ولی مع الوصف عده‌ای از رفقا بعضی از آنها را در چمدان پنهان نموده و در اروپا مورد استفاده قرار دادند.

در بین راه یمین الممالک مهر بانی‌ها کرد و دائم شکلات و آب نبات بین محصلین تقسیم می نمود و با هر يك صحبت کرده و آنها را برای زندگی اروپا آماده می کرد. در مسکو از طرف سفارت ایران در

يك مهمانخانه بسیار مجلل پذیرائی شایانی از ما نمودند و این مهمانی برای رفقایى که اروپا نرفته بودند تعجب آور بود. یکی از فواید این پذیرائی ها این بود که در صرف غذا بعضی ها را به آداب و رسوم اروپائی آشنا می نمودند. نطق‌های شور انگیز و پر حرارت جزو برنامه بود.

از مسکو بطرف ورشو حرکت کردیم و مرحوم اسد بهادر در رستوران گارآهن پذیرائی مفصلی نمود. مرحوم اسد بهادر را در ورشو شناختم ولی بعدها در موقعیکه پس از مراجعت در حین جنگ دوم جهانی مدت کوتاهی در وزارت خواربار مشغول بکار بودم قضیه‌ای رخ داد که باعث شد بیشتر باختلاق او واقف گردم. موضوع از این قرار بود:

در نتیجه جنگ جهانی و ورود قشون اجنبی بخاک ایران متفقین قسمت

عمده خوار بار مواد ضروری مردم رایکجا میخریدند و کالاها در بازار نسیایب یا کمیاب گردیده بود و بی انصافی و ناجوانمردی بعضی از سود جویان و پول پرستان زندگی را بر اکثریت ملت دشوار ساخته بود.

دولت وقت وزارتخانه‌ای بنام وزارت خواربار تأسیس نمود و آمریکائی‌ها شخصی را بنام شریدن که گویا دوا فروش بوده است بسمت مستشار خواربار معرفی نموده بودند که کلیه امور غله و تقسیم آن بعهده او واگذار بود.

روزی آقای اسد بهادر از طرف وزارت امور خارجه بوزارت خواربار آمد که برای رفع نیاز نمایندگان خارجی مقیم ایران مذاکراتی با او بنماید. اتفاقاً در اطاق مرحوم اسدی نشسته بودم که اسد بهادر وارد شد و در خواست ملاقات با شریدن را نمود.

پس از قدری انتظار شریدن با پیراهن و شلوار بدون کت وارد اطاق شد و او را همراه برد در بین در اطاق باز بود. اسد بهادر که اهل اتیکت و تشریفات بود تعجب کرد که چرا این مرد نکره (شریدن همیگل غلط انداز زمختی داشت) او را بدون کت پذیرائی می کند.

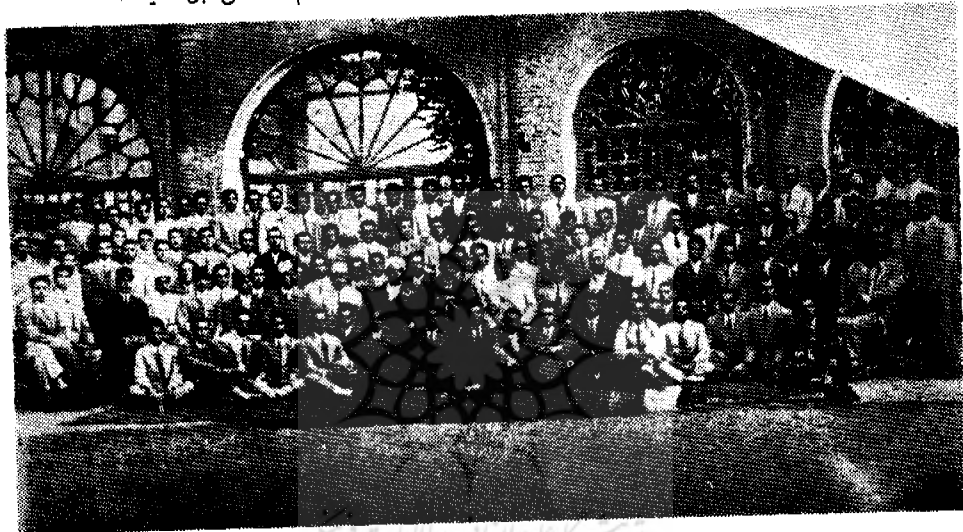
بلادرنگ کت خود را کند و گفت و اقامت هوا خیلی گرم است و پاهای خود را بی ادبانه روی هم انداخت و شروع به مذاکره نمود شریدن فوراً شصتس خبر دار شد که اسد بهادر می خواهد با او بفهماند که مرد

بی ادبی است برو نیارود و مذاکره
طبیعتاً بی نتیجه ماند موقعت رفتن اسد بهادر
فحش های زیادی نثار مستشار آمریکائی
کرد و رفت و سلمان اسدی هر چه خواست
آرامش کند نمی شد از زست او خیلی
خوشم آمد و بعد در چند مجلس دیگر با
او آشنائی نزدیکتری حاصل گردید. جمله
مقرضه ای بود بر گردیم به ورشو.

از ورشو بطرف برلن حرکت کردیم
و منظره و محیط بطور محسوسی تغییر پیدا

کرده بود این مناظر سبز و خرم و دهات تمیز
و مرتب در یکی از رققا تأثیری بخشید
که شروع کرد به از زار گریستن. ناراحتی
و گریستن او تمامی نداشت و همگی را
متأثر نموده بود.

یمن الممالک علت تأثر او را جو باشد
میگفت می گریم که چرا کشور ما باین
آبادانی نیست. یمن گفت شماها را بارو پا
فرستاده اند که تحصیل کنید و کشور خود
را بکاروان علم و دانش برسانید.



اولین ۱۰۰ نفر محصلین اعزامی به خارجه در دوره رضا شاه کبیر
ردیف اول از راست بچپ: سمود فرزاد - مهندس شمس - دکتر شیخ - دکتر صورتگر -
دکتر فتح الجلالی - دکتر معتمدی - مهندس سمعی - کلانتری - دکتر ملک اسمعیلی

ردیف دوم از راست بچپ: مهندس رضوی - دکتر باهر - دکتر حافظی - مدبر الدوله
سمعی معاون وقت وزارت معارف - علی اصغر حکمت رئیس کل تفتیش - هادی هائری - دکتر
صدیق علم رئیس اداره تعلیمات عالییه - اسمعیل مرآت - تقی طائر - برزین رئیس حسابداری - هادی
اشتری - ایرانی - دکتر آل بویه - تقوی

ردیف سوم از راست بچپ: دکتر باستان - دکتر بهرامی - وثیق - دکتر جهان - مهندس انصاری - خلیل ملکی
ردیف چهارم از راست بچپ: افتخار - دکتر ملکی - مهندس عنایت - دکتر آذر
مهندس وزیری - رادمنش - دکتر حکمت - دکتر آذموده - مهندس ریاضی - دکتر آشوت - مهندس
حاجی - دکتر کیهان - دکتر سرخوش اسامی اشخاص در ردیفها بطور منظم معرفی نشده و
اغلب ناشناخته مانده است .